

بررسی تصاویر کهن‌الگویی در غزلیات حافظ

اسماعیل محمدی باغملایی¹

دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر

دکتر سید احمد حسینی کازرونی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر

چکیده

در سبک‌شناسی نوین، بین روانشناسی و مختصات سبکی شاعر یا نویسنده رابطه وجود دارد. یونگ معتقد بود که یک ناخودآگاه جمعی میان همه انسان‌ها مشترک است. ضمیمه ناخودآگاه جمعی خود در بردارنده کهن‌نمونه‌هایی است که انسان از نیاکان به یادگار دارد. هنر و ادبیات از طریق آرکی‌تایپ به تاریخ قدیم همه افراد بشر می‌پیوندد و هر خواننده‌ای به نوعی خود را ناخودآگاه در آن باز می‌یابد. بین اندیشه‌های ناب حافظ و مقوله‌های روان‌شناسی یونگ رابطه‌ای ظریف وجود دارد. کهن‌الگوهای مهم دیوان حافظ عبارتند از: آنیما، پیرفرزانه، سایه، نقاب، خلقت، جاودانگی، جان، بخت، آرمان شهر و آتش. این مقاله فتح بابی است برای پی‌گیری ادبا و فضایی فرهیخته.

واژه‌های کلیدی: یونگ، ناخودآگاه جمعی، کهن‌الگو، حافظ.

1 - Dr.embaghmollai@yahoo.com

تاریخ پذیرش

91/9/30

تاریخ دریافت

91/6/7

مقدمه

کهن الگو چیست؟ چگونه در آثار ادبی جلوه گر می‌شود و چه کارکردی در شعر حافظ دارد؟ غزلیات او تا چه اندازه با روان شناسی یونگ قابل تطبیق است؟

پیشینه تحقیق

رد پای کهن الگو در آثار کهن فارسی از جمله شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، الهی نامه عطار، مثنوی معنوی و غزلیات مولوی به خوبی نمایان است؛ اما نقد و بررسی آن در ادبیات فارسی رویکردی تازه به شمار می‌رود. اخیراً در این باب کتابها و مقالات بسیاری به زبان فارسی نگاشته شده است، مانند «بررسی تطبیقی آرکی تایپ در حماسه‌های گیل گمش و رستم» از میر جلیل اکرمی و محمد پاشایی (1389) و «نقد کهن الگویی غزلی از مولانا» از مریم حسینی (1387).

در ادبیات معاصر نیز اثر جادویی کهن الگو را در آثار نیما، سهراب سپهری، اخوان، فروغ، شاملو، سیمین دانشور، هدایت و ... به خوبی می‌توان دید، مانند داستان یک روح از شمیسا (1371) و «بررسی کهن الگوها در شعر اخوان ثالث» اثر دکتر مسعود فروزنده و زهره سورانی (1389)؛ اما بحث کهن الگو در دیوان حافظ نکته ای است که تا کنون جز به صورت اشاره‌های پراکنده به آن پرداخته نشده است.

این پژوهش بر آن است تا به نقش و کارکردهای کهن الگوها در شعر حافظ بپردازد و نشان دهد که حافظ در آفرینش‌های هنری و مسایل زندگی تا حد زیادی تحت تأثیر کهن الگوهاست. روش تحقیق در این پژوهش تحلیل محتوا بوده است. نتایج آن به خوبی نمایان می‌کند که دیوان حافظ علاوه بر زیبایی‌های بلاغی، دارای نمادها و کهن الگوهایی است که حافظ از آنها برای رسیدن به هدف متعالیش به طور ناخودآگاه بهره برده است. میان حافظ و روان شناسی یونگ تشابه فکری و ذهنی وجود دارد. در سبک شناسی نوین، لئواسپیتزر (Leo Spitzer) (1887 - 1960) معتقد است که بین زمینه روان شناسی مؤلف و مختصات سبکی او رابطه ای وجود دارد که با کشف آن می‌توان روح و روان شاعر یا نویسنده را پیدا کرد.

ملک الشعرای بهار نیز با عنایت به چنین عقیده ای است که می‌گوید:

شعر شاعر نغمه آزاد روح شاعر است کی توان این نغمه را بنهفت بافسونگری

هر کلامی باز گوید فطرت گوینده را شعر زاهد زهد گوید، شعر کافر کافری این شاخهٔ سبک شناسی را «سبک شناسی ناقدانه (Critical Stylistics)» می‌نامند. (داد، 1378: 282) در این نوع سبک شناسی، تحلیل کهن‌الگویی اهمیت فراوانی دارد، زیرا علاوه بر آن که منتقد جنبه‌هایی از راز و رمزهای ادبی و هنری را نشان می‌دهد، سعی می‌کند جریان باطنی و احوال درونی شاعر و نویسنده را هم ادراک و بیان کند. فروید شخصیت را متشکل از سه سطح آگاهی می‌دانست: خودآگاه، نیمه آگاه و ناخودآگاه. خودآگاه (هشیار) آن قسمت از شخصیت است که ما در حال حاضر به آن توجه داریم. مثلاً همین الان که خواننده، این متن را می‌خواند از فرایند خودآگاه ذهنی خود استفاده می‌کند.

نیمه آگاه (Preconscious) قسمت دیگری از شخصیت ما می‌باشد که به آگاهی ما بسیار نزدیک است. مطالبی که اصطلاحاً نوک زبانی گویند، در نیمه آگاه ما قرار دارند. ناخودآگاه (ناهشیار) مهمترین و بنیادی ترین و بزرگ ترین لایهٔ شخصیت از نظر فروید است. ناخودآگاه شامل افکار، خاطرات و تمایلاتی است که زیر سطح آگاهی ما قرار دارد و از آن آگاه نیستیم و فقط در شرایط خاصی از آن آگاه می‌شویم. (نایرن (Nairne)، 1997: 432).

او شخصیت را به یک تکه یخ بزرگی تشبیه کرده که قسمت عظیم آن که ناخودآگاه است در زیر آب قرار دارد و قسمت کوچک آن که هشیار (خودآگاه) است روی آب قرار دارد. نیمه آگاه در استعارهٔ کوه یخ نزدیک به سطح آب قرار دارد. (همان: 433).

کارل گوستاو یونگ (1875 - 1961)، روان شناس شهیر سوئیسی و از شاگردان فروید، ضمیر ناخودآگاه انسان را متشکل از دو بخش می‌دانست. بخش نخست را «ناخودآگاه فردی» و بخش دوم را که عمیق ترین لایه‌های روانی ذهن انسان را تشکیل می‌دهد «ناخودآگاه جمعی» نامید. «او بر آن بود که ناخودآگاه جمعی دارای محتویات عتیقه ای به نام آرکی تایپ است.» (خرم‌شاهی، 1373: 130)

بحث و بررسی

از نظر لغوی «آرکی» به معنی کهن و «تایپ» همان تیپ فرانسه به معنی الگو و نمونه است و آرکی تایپ به معنی کهن‌الگو است» (شمیسا، 1378: 342). این واژه را به نام‌های

14 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی « ادب و عرفان »

متعددی چون کهن الگو، صور ازلی، سرنمون، آغازینه، صورنوعی، سرنوع، صور مثالی، صور اساطیری، نمونه دیرینه، نمونه ابتدایی، نمونه اصلی، نمونه آرمانی، نسخ باستانی و طبع باستانی نیز می‌خوانند.

شولتز در این باره می‌گوید: «آن چه را که یونگ کهن الگو نامید، تجربه‌های اجدادی موجود در ناهشیار جمعی است که به شکل تصاویر ظاهر می‌شوند.» (شولتز (ConsiousSchultz)، 114:1387).

کهن الگو در اساطیر، رؤیایها، مذهب و هنر به وفور دیده می‌شود. در نظریه یونگ، «ناخودآگاه به عنوان کل میراث روانی تکامل نسل بشر است که در ساختار هر فرد، در زمان تولد وجود دارد.» (کارورشییر (CarverScheier)، 254:2000).

اگر نظریه یونگ را بپذیریم، باید بگوییم «کلام جادویی و هنری حافظ از دریای درونش سرچشمه می‌گیرد و این دریا، بی هیچ تردید، به سر منزل ازلی و اساطیری پیوسته است.» (وکیلی، 9:1378) به عبارت دیگر «حافظ حافظه قوی و میراث بر خاطره ماست و برای هم فکری با او باید هم فرهنگش شد.» (خرمشاهی، 129:1372)

شعر حافظ در زمان آدم اندر باغ خلد دفتر نسرين و گل رازینت اوراق بود
(حافظ، 140:1384)

در بیت بالا حافظ می‌خواهد بگوید که اشعار من صورت‌های اصلی و ازلی داشته است. بنابراین، بعضی از اشعار حافظ از عناصر شاخص کهن الگو شکل گرفته است، یعنی در ذهن او رسوب کرده و به گونه ای ناخودآگاه در زبان او پدیدار شده است. کهن الگوهای مهم دیوان حافظ عبارتند از: آنیما، پیرفرزانه، سایه، نقاب، خلقت، جاودانگی، جان، بخت، آرمان شهر و آتش.

1- آنیما (Anima)

کهن الگوی آنیما و آنیموس دو کهن الگویی است که اشاره به دو جنسی بودن انسان می‌کند. در مکتب روان شناسی یونگ، هیچ انسانی دارای روان مطلق مردانه یا زنانه نیست؛ یعنی فرد انسانی هم نر است هم ماده. هر مردی یک زن بالقوه در خود دارد (آنیما) و هر زنی مردی بالقوه (آنیموس Animus). به اعتقاد یونگ « عنصر مادینه تجسم تمامی گرایش‌های

روانی زنانه در روح مرد است، همانند احساسات، خلق و خویهای مبهم، مکاشفات پیامبر گونه، حساسیت‌های غیر منطقی و قابلیت عشق شخصی.» (یونگ، 1377: 270).

از نظر یونگ زن ناشناسی که در خواب و رؤیا ظاهر می‌شود، مظهری از آنیماست. حافظ می‌گوید:

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست پیرهن چاک و غزل خوان و صراحی در دست
نرگسش عربده جوی و لبش افسوس کنان نیم شب دوش به بالین من آمد بنشست
سرفرا گوش من آورد وبه آواز حزین گفت ای عاشق دیرینه من خوابت هست؟
(حافظ، 1384: 20)

آنیمای پیچیده ترین و از طرفی دل انگیزترین الگوی روان شناسی یونگ است. وجود آنیمای دارای دو جنبه روشن و تاریک است؛ یعنی از یک سو به عنوان موجودی است که می‌تواند شخص را در گرفتاری‌ها و مشکلات راهنمایی کند و منجی او گردد، از سوی دیگر دارای ویژگی‌های مخرب و ویرانگر باشد. «آنیمای جنبه‌های مختلف ظهور می‌کند: گاهی منفی و آزاردهنده و گاهی مثبت و آرام بخش.» (شمیسا، 1370: 227).

آنیمای منفی در ادبیات کهن فارسی همان معشوق جفاکار است:

دیددی که یار جز سر جور و ستم نداشت بشکست عهد و زغم ما هیچ غم نداشت
یا رب مگیرش از چه دل چون کبوترم افکند و کشت و عزت صید حرم نداشت
(حافظ، 1384: 55)

عتاب یار پری چهره عاشقانه بکش که یک کرشمه تلافی صد جفا بکند
(همان، 126)

ای چنگ فرو برده به خون دل حافظ فکرت مگر از غیرت قرآن و خدا نیست
(همان: 49)

آنیمای می‌تواند به صورت زن جادوگر تجسم پیدا کند. اصولاً مکر زنان بعد منفی آنیماست:

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد که این عجوزه عروس هزار داماد است
(همان: 27)

ستایش معشوق در حقیقت ستایش آنیمای درون است. معشوق در نگاه حافظ گاه در نهایت حسن و کمال است:

به حسن و خلق و وفاکس به یار ما نرسد ترا درین سخن انکار کار ما نرسد
اگرچه حسن فروشان به جلوه آمده اند کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد
(همان: 106)

بنابراین در ادبیات غالباً آنیما به شکل معشوق یا مادر ظاهر می‌شود. «چون عنصر مادینه مرد از مادر شکل می‌گیرد.» (یونگ، 1383: 273)

این معشوق رؤیایی از برجسته ترین کهن الگوهاست که در روان ناخودآگاه مرد جای دارد و در رؤیاهای، شعرها، داستان‌ها و نقاشی‌ها تجلی می‌کند. «یک ضرب المثل آلمانی می‌گوید: هر مردی هوای خود را در اندرون دارد.» (شمیسا، 1371: 55)

در نهان خانه عشرت، صنمی خوش دارم کز سر زلف و رخس لعل در آتش دارم
عاشق و رندم و می‌خواره به آواز بلند وین همه منصب از آن حور پری وش دارم
(حافظ، 1384: 223)

البته این معشوق در ادبیات عرفانی در مفهوم خدا به کار رفته است:
منزل حافظ کنون بارگه کبریاست دل بر دلداری رفت، جان بر جانانه شد
(همان، 116)

زین آتش نهفته که در سینه من است خورشید شعله‌ای است که در آسمان گرفت
(همان: 60)

قدما نیز با مفهوم آنیما آشنا بوده اند، «هم چنان که افلاطون شاعران واقعی را الهام گیرنده از الهه‌ها فرض می‌کرد، اعراب قدیم نیز شاعران و کاهنان سجع گوی را دارای جتی کمک رسان به نام تابعه می‌دانستند که به شاعر یا کاهن، شعر یا امور غیبی را الهام می‌کند، لذا اغلب، شاعران را مجنون (جن زده) می‌پنداشتند.» (شایگان فر، 1384: 144).

گفته‌اند همزاد در واقع همراهی است که انسان او را نمی‌بیند ولی وی انسان را می‌شناسد. «گویی من نهانی انسان است.» (یا حقی، 1369: 144) مطابق اعتقادات عامه، «همزاد با شخص در یک زمان زاده می‌شود و ملازم او در دوران زندگی است و چون سایه

در پی انسان همزاد خود می‌گردد.» (بیکرگردانی، 1383: 209، 210). آیا این همان همزاد حافظ نیست که در بیت زیر در فغان و در غوغاست؟

در اندرون من خسته دل ندانم کیست که من خموشم و او در فغان و در غوغاست
(حافظ، 1384: 17)

سهراب سپهری آنیما را تحت عنوان «خواهر تکامل خوش رنگ» «حوری تکلم بدوی» و «زن شبانه موعود» یاد کرده است. (شمیسا، 1386: 264)

حرف بزن، ای زن شبانه موعود!

زیر همین شاخه‌های عاطفی باد

کودکی ام را به دست من بسپار.

حرف بزن، خواهر تکامل خوش رنگ

حرف بزن حوری تکلم بدوی. (سپهری، 1369: 403)

2- پیر فرزانه

پیرفرزانه نمادی از ویژگی‌های روحانی ناخودآگاه است. «کهن الگوی خرد و معنی، مظهر دانش و اسرار زندگی از پیش موجود است؛ با این حال، این معنی کهن الگویی، ناهشیار است و نمی‌توان به طور مستقیم یا فردی به آن دست یافت.» (فیست (Fist) و فیست، 1384: 132)

یونگ توصیف بیشتری از کهن الگوی پیر خردمند ارائه می‌کند «کهن الگوی پیر فرزانه در رؤیاها با عناوین پدر، پدربزرگ، معلم، فیلسوف، مرشد، دکتر یا کشیش، شخصیت پیدا می‌کند. این کهن الگو در افسانه‌ها به عنوان پادشاه، آدم فرزانه یا جادوگری که به کمک قهرمان گرفتاری می‌شتابد، نمایان می‌شود.» (همان: 133).

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما؟
(حافظ، 1384: 8)

خضر، راهنما و دلیل گم گشتگان و تصویر کهن الگویی طول عمر و سرزندگی و تصویر پیرفرزانه است:

18 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی « ادب و عرفان »

تو دستگیر شو ای خضر پی خجسته که من پیاده می‌روم و هم‌رهان سوارانند
(همان: 132)

قطع این مرحله بی هم‌رهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی
(همان: 347)

رئیس قبیله که در ضمن شاعر، پزشک و پیشگو هم بود، می‌توانست مثلاً ارواح مودی را
دفع کند یا بیماری را شفا دهد. «همّت طلبیدن از پیر در عرفان و دیوان حافظ یادگاری از
آن است.» (شمیسا، 1378: 244)

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق بدرقه رهت شود همّت شحنه نجف
(حافظ، 1384: 201)

همّت حافظ و انفاس سحرخیزان بود که زبند غم ایام نجاتم دادند
(همان: 124)

حافظ، پیرمغان را نماینده تمام فضایل و انسان کامل عیار خوانده است. «حلّ مشکلات
عالم در بیان لطیف او نهفته و رهایی از گمراهی جهل و وصول به سر منزل علم در نظر
عنایت او مقرر است.» (حکمت، 1363: 186-192)

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید که سالک بی خبر نبود ز راه و رستم منزل‌ها
(حافظ: 1384: 2)

از آستان پیرمغان، سر چرا کشیم دولت در آن سرا و گشایش در آن در است
(همان: 28)

بنده پیرمغانم که ز جهلم برهاند پیر ما هرچه کند عین عنایت باشد
(همان: 108)

3- سایه (Shadow)

یونگ به کهن الگوی دیگری مثل «سایه» اشاره می‌کند. «من» در روان‌شناسی یونگ
«دارای دو سویه است: یکی نقاب یا صورتکی که بر چهره می‌گذاریم و زیستن در میان
دیگران را آسانتر می‌کند و دیگری «سایه» که با دو لایه فردی و جمعی، همه آن چه را
که نمی‌خواهیم درباره خودمان بدانیم، در بر می‌گیرد.» (یاوری، 1384: 145).

سایه از نظر یونگ «جنبه حیوانی طبیعت آدمی و قسمت اهریمنی و غیر اخلاقی شخصیتش است. البته در عین حال سایه منبع شادابی، خلاقیت و هیجان نیز می‌باشد. به اعتقاد او نباید کاملاً از سایه ممانعت کرد، چون آن موقع زندگی کسل کننده و بی روح می‌شود.» (شولتز، 1387: 179).

انسان نخستین برای زدودن بیم و حیرانی، ناگریز به مفهوم مبهم سایه متوسل گردید و معتقد شد که «غیر از پیکر مرئی خود، چیزی نامرئی یا نیمه مرئی در خود دارد.» (رستگار فسایی، 1383: 214)

سایه قد تو بر قالبم ای عیسی دم عکس روحی است که بر عظم رمیم افتاده است (حافظ، 1384: 26)

4- نقاب (Persona)

نقاب، نمای بیرونی و شخصیتی است که فرد با آن در اجتماع جلوه گر می‌شود و به آن تظاهر می‌کند. این واژه اشاره به صورتکی دارد که بازیگر به چهره می‌زد تا او را برای ایفای نقش ویژه ای قادر سازد. در روان شناسی یونگ کهن الگوی نقاب وسیله ای را در اختیار فرد می‌گذارد تا شخصیت کسی را تجسم بخشد که الزاماً خود او نیست.» (کالوین (Calvin) و دیگران، 1375: 63).

گر من از سرزنش مدعیان اندیشم شیوه مستی و رندی نرود از پیشم
زهد رندان نوآموخته راهی به دهی است من که بد نام جهانم چه صلاح اندیشم
شاه شوریده سران خوان من بی سامان را زان که در کم خردی از همه عالم بیشم
(حافظ، 1384: 234)

شبهات‌هایی میان رفتارهای ملامتی و نظریه نقاب یونگ وجود دارد. ملامتیه نیکی‌ها را پنهان می‌کردند. به عمد با عادات اجتماعی به تعارض بر می‌خواستند و کارهایی می‌کردند که نکوهش مردم را بر می‌انگیخت و خشم و نفرت دیگران را متوجه آن‌ها می‌ساخت. در نظر آنان این تنها راه تزکیه به شمار می‌رفت.

نقاب از کهن الگوهای پر کاربرد در اشعار شاعران و از آن میان حافظ است. او نیز نقاب‌های متفاوتی به صورت می‌زند. خود او می‌گوید:

حافظم در مجلسی دردی کشم در محفلی بنگر این شوخی که چون با خلق صنعت می‌کنم
(همان : 242)

حافظ برای مبارزه با ریا و خودپسندی، نقاب ناپرهیزگاری بر چهره می‌زند گرچه در
باطن، به احکام شریعت پای بند است:

از ننگ چه گویی که مرا نام زنگست وز نام چه پرسی که مرا ننگ زنامست
(همان: 33)

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافری است رنجیدن
(همان : 271)

5- رؤیای خلقت

شاید اساسی ترین مایه‌های کهن الگویی خلقت است. «به تحقیق همه اساطیر جهان
متکی بر روایتی است از چگونگی به وجود آمدن کیهان، طبیعت و انسان به دست وجود یا
وجودهایی فوق طبیعی و ملکوتی.» (ویلفرد گری (Vilfred Green), 1376: 166).

حافظ در رؤیایی راستین، در آمیختن گل وجود آدم را با ماده محبت و ریختن آن در
قالب آفرینش، بسیار زیبا به تصویر می‌کشد.

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند
(حافظ، 1384: 124)

6- جاودانگی

میل انسان به جاودانگی یک صورت ازلی است که در اسطوره‌ها و افسانه‌ها به صورت‌های
مختلف منعکس شده است. از آغاز زندگی بشر، انسان‌ها در پی آن بوده اند تا به آب حیات
دست یابند و آرزوی فنا ناپذیری و بی مرگی آنها تحقق یابد.

آب حیات رمزی از جاودانگی و بی مرگی انسان است. هرکس از این چشمه آب زندگانی
بخورد یا تن در آن شوید، آسیب ناپذیر خواهد شد و جاودانه خواهد زیست. اسکندر در
جست و جوی این آب، ناکام ماند و خضر از آن نوشید و جاودانه شد. این اندیشه در شعر
حافظ تجلی یافته و مضامین بدیع آفریده است:

فیض ازل به زور و زر ار آمدی به دست آب خضر نصیبه اسکندر آمدی
(همان : 306)

گرت هواست که با خضر همنشین باشی نهان ز چشم سکندر چو آب حیوان باش
(همان : 185)

درخت (میوه) ممنوع نیز درخت حیات، جاودانگی و معرفت است. حافظ هم به میوه بهشتی اشاره کرده است:

آن میوه بهشتی کامد به دستت ای جان در دل چرا نکشتی از دست چون بهشتی
(حافظ : 374)

رویین تن بودن یکی از الگوهای کهن است که در افسانه آشیل یونانی، اسفندیار ایرانی و زیگفرید آلمانی به چشم می‌خورد و در عین حال چون مرگ یک واقعیت انکارناپذیر است. در بین قهرمانان افسانه ای نیز یک نقطه ای آسیب پذیر برای نابودی آنها وجود دارد. برای آشیل پاشنه پا، برای اسفندیار چشم و برای زیگفرید نقطه ای در کتف او ضربه پذیر است و همان سبب مرگ می‌شود (کریمی، 1377: 83) اما به اعتقاد حافظ آن چه که انسان را روبین تن می‌کند، عشق نام دارد:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است در جریده عالم دوام ما
(حافظ: 9:1384)

مسلماً دست یافتن به جاودانگی، تحقق آرزوی جوان ماندن است. حافظ بازیافت جوانی را چنین آرزو می‌کند (رستگار فسایی، 1383: 85)

گرچه پیرم تو شبی تنگ در آغوشم گیر تا سحرگه ز کنار تو جوان برخیزم
(حافظ، 1384: 231)

7- کهن الگوی جان (Soul)

در آیین نامه‌های راز آمیز و نهان گرای کهن، جان را مرگی می‌دانسته اند که چون از دام تن پرید، سبک بال و سبک بار، به سوی آسمان پر می‌گشوده است: تیز پرواز و فرازجوی، از گیتی تا به مینو راه می‌برده است. پیوند جان با مرغ، در ادب پارسی، بارها آشکار شده است. (کزازی، 1368: 129) حافظ می‌گوید:

من آن مرغم که هر شام و سحرگاه ز بام عرش می‌آید صفیرم
(حافظ، 1384: 228)

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحان نیست روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم
(همان: 235)

مرغ باغ ملکوتم چه دهم شرح فراق که در این دامه حادثه چون افتادم
(همان: 216)

8- کهن الگوی بخت

بخت و دولت خفته یا بیدار نیز باوری باستانی است. « در افسانه‌ها، بخت، زنده ای آدمی گونه پنداشته می‌شده است که پهلوان، گاه برای برانگیختگی او از خواب و رهانیدن کسی از تیره روزی و نگون بختی، به نهان گاهش می‌شتافته است.» (کزازی، 1368: 130)
ز بخت خفته ملولم، بود که بیداری به وقت فاتحه صبح یک دعا بکند
(حافظ، 1384: 127)

زدست بخت گران خواب و کار بی سامان گرم بود گله ای راز دار خود باشم
(همان: 232)

وصال دولت بیدار ترسمت ندهند که خفته ای تو در آغوش بخت خواب زده
(همان: 292)

سحرم دولت بیدار به بالین آمد گفت برخیز که آن خسرو و شیرین آمد
(همان: 237)

9- آرمان شهر

در فرهنگ بزرگ سخن آمده است «مدینه فاضله شهری خیالی است که دارای قانون، حکومت و جامعه ی آرمانی است و ساکنان آن برای رسیدن به سعادت حقیقی می‌کوشند.» (انوری، 1381: 6831)؛ بنابراین، شهر آرمانی، جامعه ای خیالی است. در این شهر دست نیافتنی، همه چیز در نهایت کمال و زیبایی ترسیم شده است. شهر آرمانی همان بازگشت به گذشته آن ملت است.

با توجه به دیرینگی مفهوم آرمان شهر، می‌توان آن را کهن الگویی دانست که از ناخودآگاه جمعی بشر نشئت گرفته، زیرا بشر همواره در ناخودآگاه و خودآگاه ذهنش آرزوی رسیدن به کمال را داشته است.

حافظ نیز در جست و جوی شهر آرمانی است:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست
عالمی دیگر ببايد ساخت وز نو آدمی
(حافظ، 1384: 332)

10- کهن‌الگوی آتش

آتش که از ازمئه کهن میان طوایف هند و اروپایی محترم و مقدس بوده، بنیادی ایزدی دارد. «در اوستا آتش پسر اهورامزدا معرفی شده است. از این رو در ایران آن را مظهر ربانیت و شعله اش را یادآور فروغ خداوندی می‌خوانده‌اند. آتش در نهاد کلیه موجودات به ودیعت نهاده شده و جوهر زندگانی بشر به شمار می‌رود.» (یا حقی، 1369: 31)

و بدین ترتیب اهمیت دینی یافته است و بشر آن را در آیین‌های مذهبی خود می‌ستاید. حافظ با حسن تعلیلی زیبا به آتش خاموش ناپذیر عشق در دل انسان اشاره می‌کند، آتشی که یادآور فروغ ایزدی است:

از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند
که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست
(حافظ، 1384: 17)

نتیجه‌گیری:

ضمیر ناخودآگاه جمعی در واقع چکیده و عصاره تجارب بشری و نیاکان ماست. یونگ محتویات ناخودآگاه جمعی را کهن‌الگو می‌نامد که در تمام نژادهای بشر یکسان است. او در کتاب «انسان و سمبل‌هایش» ناخودآگاه را درونی‌ترین و مرموزترین بخش روان می‌داند. کهن‌الگوها، مضامین مشترکی هستند که به گونه‌ای ناخودآگاه در حافظه جمعی مردم یک کشور یا حتی جهان وجود دارند و در شعر، داستان و رؤیا نمود پیدا می‌کنند. یونگ معتقد است که کهن‌الگوها می‌توانند مانند نیروهای خلاق یا مخرب در ذهن عمل کنند، زیرا بسیار برانگیزنده و تفکر آمیزند. او از کهن‌الگوهای متعددی نام می‌برد و آن‌ها را در شمار پر معناترین تجلیات روان جمعی به شمار می‌آورد.

استفاده از نظریات یونگ برای تحلیل آثار برخی شاعران و نویسندگان بزرگ فارس ضروری است. اسپیتزر در سبک‌شناسی نوین معتقد است که نخست باید اثری را خواند و با

24 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی « ادب و عرفان »

فضای آن خو گرفت؛ سپس ویژگی‌های سبکی آن را نمایان کرد و سرانجام به تفسیر روان شناسانه این مختصات پرداخت. کاری که در این مقاله صورت گرفته است. از مهم ترین کهن الگوهای دیوان حافظ می‌توان به آنیما، پیرفرزانه، سایه، نقاب، خلقت، جاودانگی، جان، بخت، آرمان شهر و آتش اشاره کرد.

حافظ، هنر و عرفان خود را بر انبوهی از همین کهن الگوها بنا نهاده است و با یاد و باور آن‌ها به خود هویت، معنا و ماهیت داده است؛ هر چند این تأثیر به گونه ای ناخودآگاه صورت گرفته است.

طرح این مسایل گرچه غبارآلود و پر از ابهام است، می‌تواند آغاز راهی برای شناخت انسان، جهان اندیشه او، آیین‌ها، آرزومندی‌ها، تمدن، فرهنگ و سیر پیشرفت یک ملت باشد.

کتاب نامه

- اسماعیل پور، ابوالقاسم. 1381. *اسطوره آفرینش در آیین مانی*. چاپ اول. تهران: کاروان.
- امامی، نصرالله. 1377. *مبانی و روش های نقد ادبی*. چاپ اول. تهران: جامی.
- انوری، حسن. 1381. *فرهنگ بزرگ سخن*. ج 7. چاپ اول. تهران: سخن.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. 1384. *دیوان حافظ*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. چاپ نهم. تهران: زوآر.
- حسینی، مریم. 1387. «نقد کهن الگویی غزلی از مولانا». *دو فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره یازدهم. صص (97-118).
- حکمت، علی اصغر. 1363. «درسی از دیوان حافظ». *مجموعه مقالات درباره ی حافظ*. چاپ اول. تهران: گردآوری و تنظیم انتشارات هنر و فرهنگ. صص (176-192).
- خرمشاهی، بهاءالدین. 1383. *حافظ حافظه ماست*. چاپ پنجم. تهران: قطره.
- رستگار فضایی، منصور. 1383. *پیکرگردانی در اساطیر*. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سپهری، سهراب. 1369. *هشت کتاب*. چاپ نهم. تهران: طهوری
- شایگان فر، حمیدرضا. 1384. *نقد ادبی*. چاپ اول. تهران: داستان.
- شمیسا، سیروس. 1370. *بیان*. چاپ اول. تهران: فردوس و مجید.
- _____، _____ . 1370. *داستان یک روح*. چاپ اول. تهران: فردوس و مجید
- _____، _____ . 1386. *نقد ادبی*. چاپ دوم. تهران: میترا.
- شولتز، دوان. 1387. *نظریه های شخصیت*. ترجمه یحیی سید محمدی. چاپ اول. تهران: ویرایش (2005)
- فروزنده، زهره و سورانی، زهره. 1389. «بررسی کهن الگوها در شعر اخوان ثالث». *فصل نامه بیک نور زبان و ادبیات فارسی*. سال اول. شماره دوم، صص (112-130)
- فیست، جس و گریگوری جی فیست. 1384. *نظریه های شخصیت*. ترجمه یحیی سید محمدی. چاپ اول. تهران: روان (2004).

- کالوین اس. هال، ورنونجی ورنونجی. 1375. *مبانی روان شناسی تحلیل یونگ*. مترجم محمدحسین مقبل. چاپ اول. تهران. جهاد دانشگاهی.
- کرمانشاهی، معینی. 1371. *حافظ برخیز*. چاپ اول. تهران: کتاب خانه سنایی.
- کریمی، یوسف. 1377. *روان شناسی شخصیت*. چاپ اول. تهران: پیام نور.
- کزازی، میرجلال الدین. 1368. *زیباشناسی سخن فارسی*. چاپ اول. تهران: مرکز.
- وکیلی، شهره. 1378. *حافظ، پدر، سهراب سپهری، پسر و ساکنان کنگره عرش*. چاپ اول. تهران: البرز.
- ویلفردگرین، لی مورگان، ارل لیبر، جان ویلینهم. 1376. *مبانی نقد ادبی*. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ اول. تهران: نیلوفر.
- هینلز، جان راسل. 1385. *شناخت اساطیر ایران*. محمدحسین باجلان فرخی. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- یا حقی، محمدجعفر. 1369. *فرهنگ اساطیر*. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سروش.
- یاوری، حورا. 1384. *روان کاوی ادبیات*. چاپ اول. تهران: سخن.
- یونگ، کارل گوستاو. 1377. *انسان و سمبولهایش*. ترجمه محمود سلطانیه. چاپ اول. تهران: جامی.

27. Carver, Chares S. and Scheier (2000) Perspectives On Personality. , Fourth Edition, ALLYN and BACON.

28. Nairne Janes S. (1997) Psychology The AdopTive Mind Brooks/ cole Publishing, Company.